

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0> 10.22034/marefatefarhangi.2024.5000326 20.1001.1.20088582.1403.15.4.7.5

An Analysis of the Relationship between Power and Desire for It and Population Growth from the Perspective of the Holy Quran

✉ **Seyyed Ruhollah Hosseini Aliabad**  / PhD Student of Quranic Sciences and Interpretation, **IKI**

hoseiny.ali.110@gmail.com

Mostafa Karimi / Associate Professor of the Quranic Sciences and Interpretation, **IKI** karimi@qabas.net

Esmail Cheraghi Kotiani / Assistant Professor of Sociology, **IKI** smaeel.cheraghi@gmail.com

Ali Abutorabi / Assistant Professor of Psychology, **IKI** aliabootorabi@yahoo.com

Received: 2024/02/26 - **Accepted:** 2024/05/16

Abstract

Among the issues raised about population is the necessity of its increase or decrease. Foundations, especially anthropological foundations, play a role in formulating the population theory. One of the existential dimensions of man is power. The question is whether or not, from the perspective of the Quran, the desire for power, as an innate or instinctive thing, causes population growth. Does population growth lead to national authority? Does population growth have an impact on increasing national power and strength? We will examine the Quranic perspective on this issue. The aim of the research is to lay the groundwork and contribute to the authority of society by discovering the Quranic perspective on encouraging people to have children. Data is collected through documentary methods and processed using the descriptive and analytical method. In the exploratory stage of the study, verses have been used through literal and conceptual search, and verses with different implications have been collected. The research findings indicate that in the Quranic view, the innate desire for power causes humans to have many children. One of the factors of power in society is human power. With the increase of human power, national authority increases, and abundant, active, efficient youth play a significant role in progress, security and national power. From the Quranic perspective, increasing the quality of the population creates authority.

Keywords: population, power, population theory, population growth, quality population, national authority.

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیلی بر رابطه قدرت و میل به آن با افزایش جمعیت از منظر قرآن کریم

✉ سیدروح الله حسینی علی آباد  دانشجوی دکتری علوم قرآن و تفسیر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

hoseiny.ali.110@gmail.com

karimi@qabas.net

smaeel.cheraghi@gmail.com

aliabootorabi@yahoo.com

مصطفی کریمی / دانشیار گروه علوم قرآن و تفسیر مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

اسماعیل چراغی کوتیانی / استادیار گروه جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

علی ابوترابی / استادیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۰۷ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۲۷

چکیده

از شمار مسائل مطرح درباره جمعیت، ضرورت افزایش یا کاهش آن است. در تدوین نظریه جمعیتی مبانی، به‌ویژه مبانی انسان‌شناختی نقش‌آفرین است و یکی از ابعاد وجودی انسان بُعد قدرت اوست. پرسش این است که آیا از منظر قرآن، میل به قدرت به‌عنوان امری فطری یا غریزی، موجب افزایش جمعیت است؟ و آیا افزایش جمعیت موجب اقتدار ملی است؟ و آیا افزایش جمعیت در افزایش توان و قدرت ملی تأثیرگذار است؟ دیدگاه قرآن در باب این مسئله را بررسی می‌کنیم. هدف تحقیق، زمینه‌سازی و کمک به اقتدار جامعه با کشف دیدگاه قرآن جهت تشویق مردم به فرزندآوری است. گردآوری اطلاعات به روش اسنادی و پردازش آن به شکل توصیفی و تحلیلی است و مرحله مطالعه اکتشافی آیات از گونه‌های جست‌وجوی لفظی و مفهوم استفاده و آیات با دلالت‌های مختلف جمع‌آوری و استنباط شده است.

یافته‌های تحقیق بیانگر این است که در نگاه قرآن میل فطری به قدرت، موجب تمایل انسان به داشتن فرزندان زیاد است. یکی از عوامل قدرت در جامعه نیروی انسانی است که با افزایش آن، اقتدار ملی بالا می‌رود و نیروی‌های فراوان، فعال و کارآمد جوان، در افزایش پیشرفت، امنیت و قدرت ملی نقش بسزایی دارند و از منظر قرآن افزایش جمعیت با کیفیت، اقتدارآفرین است.

کلیدواژه‌ها: جمعیت، قدرت، نظریه جمعیتی، افزایش جمعیت، جمعیت با کیفیت، اقتدار ملی.

مقدمه

مسئلهٔ جمعیت به جهت ارتباط با مسائل مختلف انسانی؛ مانند مسائل فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی همواره مورد توجه عالمان دینی و علوم انسانی بوده است. از میان مسائل مربوط به جمعیت، کمیت جمعیت و مطلوبیت یا عدم مطلوبیت افزایش نفوس، بیشتر در کانون توجه قرار دارد. چهار دیدگاه کلی در مسئلهٔ جمعیت مطرح است: افزایش جمعیت، کاهش جمعیت، ثبات جمعیت و تناسب جمعیت. در این مقاله درصدد هستیم که از میان مبانی انسان‌شناختی، رابطهٔ بُعد قدرت و میل به آن را با افزایش جمعیت بررسی کنیم که آیا از منظر قرآن، میل فطری به قدرت، با افزایش جمعیت مرتبط است؟ و آیا افزایش جمعیت در اقتدار ملی نقش دارد؟ و آیا توان و قدرت ملی با افزایش جمعیت زیاد خواهد شد؟

پیشینه پژوهش

برخی از منابع به‌طور ضمنی از این مسئله سخن گفته‌اند؛ مانند: ۱. نیل هو (۱۳۹۹) در کتاب *جمعیت، قدرت، معیشت: بررسی تأثیر کهنسالی بر اقتصاد و قدرت سیاسی در جهان* که در پنج فصل و دو پیوست بررسی همه‌جانبه‌ای از بحران پیری در جوامع پیشرفته را نشان می‌دهد و بیان می‌کند این پدیده در نتیجهٔ پایین آمدن نرخ باروری است و از رشد جمعیتی ثابت ناشی می‌شود. این کتاب هشدار می‌دهد که به‌زودی رخ خواهد داد و ابعاد و پیامدهای آن را با دقت بیان می‌کند. این کتاب با وجود بررسی جمعیت و قدرت، لکن از منظر قرآن نمی‌باشد. ۲. سام دلیری و کلاتری (۱۳۹۸) در کتاب *جمعیت و قدرت ملی* که از مقالات متعدد تشکیل شده در بخش هفتم آن مقاله‌ای با عنوان «نقش جمعیت در تولید قدرت ملی و ارتقای اقتدار ملی» و در بخش هشتم آن مقاله «پویای محیطی مؤلفهٔ جمعیتی جمهوری اسلامی ایران در راستای تحکیم اقتدار و امنیت ملی» مطرح شده است؛ اما به مسئلهٔ حاضر از نظر آیات و به روش تفسیر موضوعی پرداخته نشده است. ۳. اعتمادی (۱۳۹۸) در مقاله «نقش افزایش جمعیت در اقتدار ملی» که در بخشی از این نوشته به جمعیت‌افزایی، توان‌افزایی قدرت ملی پرداخته، اما به آیات در این زمینه اشاره نشده است. ۴. بهروزی لک و احمدی سفیدان (۱۳۹۳) در مقاله «مؤلفه‌های قدرت سیاسی در قرآن کریم»، عامل قدرت و هدف قدرت را به مطلوب و نامطلوب تقسیم کرده و ویژگی‌های آن را بیان می‌کند، لکن به جمعیت به عنوان عامل قدرت اشاره‌ای ندارد. ۵. اسحاقی مسکونی و دیگران (۱۴۰۰) در مقاله «فرزندآوری و افزایش جمعیت از منظر آیات قرآن کریم» آیات را در شش گروه دسته‌بندی نموده و گروه سوم آیاتی که فرزندان را مایهٔ قدرت و اقتدار می‌داند، ولی در این باب تنها دو آیه از قرآن را آورده است. ۶. سقایی بی‌ریا (۱۴۰۲) در مقاله «واکاوی تقریرهای موجود از دیدگاه جمعیتی اسلام و ارائهٔ تقریری نو بر اساس آیات و روایات» در بخش ادلهٔ تقریر برگزیده، اولین دلیل آن، لزوم آمادگی جمعیتی است که به یکی از آیات اشاره می‌کند. این اثر به بخشی از موضوع به مقدار اندکی پرداخته است. با جست‌وجوی منابع و آثاری که دربارهٔ جمعیت نگاشته شده، منبع مستقلاً در باب «رابطهٔ قدرت و میل به آن با افزایش جمعیت در قرآن کریم»، یافت نشد. از این نظر، این پژوهش دارای نوآوری است.

مفهوم‌شناسی

۱. قدرت

این واژه در فارسی به معنای توانستن، توانایی داشتن و توانایی (عمید، ۱۳۸۹، ص ۵۰۶)، و در عربی به معنای مالک شدن و تسلط یافتن می‌آید (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۱۳). قدرت بر کاری یعنی نیرو و تمکن و توانایی انجام آن کار را داشتن (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۹۲). و می‌توان گفت: قدرت همان نیروی مادی یا معنوی است که دارنده آن در صورتی که بخواهد فعلی را انجام دهد و اگر نخواست آن را انجام ندهد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۹، ص ۲۰۵). مراد از قدرت در این تحقیق توانایی در زمینه‌های مختلف زندگی، پیشرفت و دفاع از خود، خانواده و مملکت است.

۲. میل

میل در لغت به معنای رغبت، اشتیاق، محبت، خواست، علاقه و گرایش آمده است. (عمید، ۱۳۸۹، ص ۵۴۱) میل و گرایش در تحقق فعل اختیاری نقش دارد و عنصر دوم مورد نیاز در فعالیت‌های اختیاری است (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۵۱). میل به قدرت یکی از گرایشات فطری و ذاتی انسان است و ریشه در نفس دارد و در مقاطع سنی مختلف به شکل‌های مختلفی بر رفتار وی حاکم خواهد بود. قدرت یکی از ابعاد اصلی نفس است و به‌طورطبیعی انسانی که خود را دوست می‌دارد، قدرت خویش را نیز دوست دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۴۵). میل به قدرت که همان قدرت‌طلبی انسان می‌باشد در این نوشته به معنای صحیح و مثبت آن مراد است.

۳. جمعیت

مراد از جمعیت (Population)، گروهی از انسان‌هاست که در یک واحد جغرافیایی (کشور، استان، شهرستان، شهر یا روستا) به‌طور مستمر (تقوی، ۱۳۸۳، ص ۳؛ کاظمی‌پور، ۱۳۸۸، ص ۳؛ محمودیان و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۴) و به صورت خانوار و خانواده زندگی می‌کنند (راسخ، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۴۳۶؛ خضرنجات، ۱۳۶۹، ص ۱۱۴) و پایگاه سیاسی، شرایط ملی و قومی واحدی دارند (تقوی، ۱۳۸۳، ص ۳).

۴. نظریه جمعیت

نظریه دو کاربرد عام و خاص دارد. نظریه در کاربرد عام به معنای دیدگاه است و در معنای خاص مجموعه‌ای از مفاهیم و گزاره‌های برخاسته از آن مفاهیم است که به نحو سازگار و منسجمی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند تا بخشی از واقعیات این عالم را تبیین و یا در مورد کنترل و مدیریت واقعیات این عالم راه‌حل ارائه نمایند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۴، ص ۷). نظریه جمعیتی در اینجا یعنی دیدگاه قرآن راجع به مسئله جمعیت که از حیث کمیت و کثرت آن مطرح است.

نقش میل به قدرت در افزایش جمعیت

یکی از گرایش‌های قوی در انسان، میل به قدرت است و این میل از همان زمان کودکی در انسان ظهور یافته و اعمال و رفتار او را جهت می‌دهد. میل به قدرت در انسان یک میل فطری است (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۰۹). آیات قرآن نیز

بر فطری بودن میل به قدرت دلالت دارند. داستان حضرت آدم ﷺ و وسوسه شیطان گواه بر این مطلب است. شیطان هنگام وسوسه آدم به او می گوید: «ای آدم! آیا تو را به درخت جاودان و سلطنتی که کهنه نمی شود، راهنمایی کنم؟» (طه: ۱۲۰). بر اساس این آیه، شیطان برای وسوسه آدم و فریب دادن او بر دو چیز تکیه کرد: یکی از آن دو جاودانگی است که از واژه «الْخُلْد» فهمیده می شود و دیگری قدرت، که از عبارت «مُلْک لایلی» به معنای سلطنت و مالکیت ماندگار دانسته می شود. شیطان می دانست که قدرت در نظر انسان مطلوبیت دارد و خواست از گرایشی که آدم نسبت به آن دارد، سوءاستفاده کند. مُلْک و سلطنت نشانه‌ای از قدرت است و این به خوبی نشان می دهد که گرایش به قدرت در سرشت آدمی ریشه داشته است که وی را وسوسه کرد تا آن قدرت را به دست آورد (مصباح یزدی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۱۱۶).

آیه دیگری که حب انسان به قدرت را نشان می دهد درباره حضرت سلیمان ﷺ است که از خداوند قدرت زیادی را طلب کرد و گفت: «و حکومتی به من ببخش که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد» (ص: ۳۵). یکی از خواسته‌های این پیامبر الهی از خداوند قدرت بسیار زیاد بود. پس گرایش به کسب قدرت در همه انسان‌ها وجود دارد.

میل به قدرت امری فطری

در این قسمت بررسی می شود که میل به قدرت امری فطری است و این گرایش چه تأثیری در فرزندآوری و تعداد جمعیت جامعه داشته و این میل، افراد صاحب فرزند را برای انسان قدرتمند نشان می دهد؟

میل به فرزند امری فطری و گرایشی غریزی است. فرزند یکی از خواسته‌های اصلی انسان در زندگی می باشد. در آیات متعدد انبیا و غیر آنها از خداوند می خواستند که اولادی به آنان عنایت کند. به عنوان نمونه حضرت زکریا ﷺ از خدا می خواهد: «پروردگارا! مرا از سوی خود فرزندی پاک و پاکیزه عطا کن» (آل عمران: ۳۸ و نیز مریم: ۵). بنابراین در درون انسان گرایشی به داشتن فرزند وجود دارد. از طرف دیگر، وجود فرزند برای انسان ایجاد قدرت می کند و می توان گفت گرایش به فرزند نقش مهمی در قوی شدن انسان و اجتماع دارد. برای نمونه خداوند خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: «سپس پیروزی بر آنان را به شما باز می گردانیم و شما را به وسیله اموال و فرزندان تقویت می کنیم، و نفرت [رزمی] شما را بیشتر می گردانیم» (اسراء: ۶). در این آیه وعده پیروزی به بنی اسرائیل داده و به آنها گفته شده که شما را با اموال و فرزندان نیرو می بخشیم. گویا خداوند بر اساس میل فطری انسان به مال و فرزند با وی سخن گفته و به او وعده‌ای می دهد که خواهان آن است. لفظ «إمداد» در آیه از ریشه «مدد» است که در لغت به معنای کثرت و زیاد شدن و ارتقاء پیدا کردن به کار می رود و از این رو امداد هم به معنای یاری رساندن می آید و هم به معنای تعدد افراد و کثرت نفرت می باشد (فراهِیدی، ۱۴۰۹، ج ۸، ص ۱۶ و ۱۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۲۶۹). بنابراین می توان گفت معنای آیه این است که شما را به وسیله اموال و ثروت سرشار و فرزندان و نفرت بسیار تقویت نمودیم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۱۵).

این آیه از دو عامل اموال و پسران به عنوان یاری‌رسان انسان نام می‌برد که مربوط به جنگ و مبارزه با دشمن و عوامل خطرآفرین است؛ از این رو یکی از عوامل زیاد شدن قدرت، فرزندان هستند.

در برخی آیات داشتن فرزند را از خداوند نفی می‌کند. می‌توان گفت این آیات به نوعی اشاره دارد به اینکه فرزند برای صاحبش قدرت ایجاد می‌نماید؛ زیرا برای رد ادعای مشرکان مبنی بر فرزنددار بودن خدا و بی‌نیازی وی از فرزند، قدرت خداوند را مطرح می‌فرماید؛ گاه او را مالک آسمان‌ها و زمین می‌خواند (نساء: ۱۷۱) و مواردی به خالقیت الهی اشاره دارد (انعام: ۱۰۱) و زمانی هم بی‌نیازی او را با لفظ «صمد» مطرح می‌فرماید (اخلاص: ۲-۳). همه این آیات بیانگر آن است خداوند قدرتمند است و نیازی به فرزند ندارد. نتیجه اینکه در نگاه قرآن انسان که دارای فرزند است، در امورات زندگی به آنها نیازمند خواهد بود و با داشتن فرزندان قوت و نیروی او بیشتر شده و در کارها می‌تواند یاور او بوده و نیاز او را برطرف نماید.

فرزندان وسیله قدرتمندی

آیاتی از قرآن کریم نیز توانمندی با داشتن فرزند را به عنوان ابزار مقاومت در برابر عذاب مطرح می‌کند؛ مانند: «و آن کافران گفتند اموال و اولاد ما از همه بیشتر است و ما هرگز مجازات نخواهیم شد» (سبأ: ۳۵). اینکه کافران خود را از عذاب در امان می‌دانستند، به جهت مال و اولاد زیاد بود. در آیه‌ای دیگر نیز اموال و اولاد را مانع عذاب الهی در فردای قیامت نمی‌داند و می‌فرماید: «یقیناً اموال و فرزندان کافران هرگز چیزی از [عذاب] خدا را از آنان برطرف نمی‌کند» (آل عمران: ۱۰). مفهوم آیه تولید قدرت توسط مال و فرزند برای انسان است. وقتی گفته می‌شود: «اُغنی عنه ماله من فلان»، معنایش این است مالی که در دست دارد او را از فلانی بی‌نیاز کرده، دیگر احتیاجی به او ندارد و تعبیر «ما یعنی هذا عنک»، یعنی آن چیز سود و فایده‌ای برای تو ندارد (حمیری، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۵۰۲).

به گمان انسان مال مشکل‌گشای همه گرفتاری‌های زندگی است و همچنین مال و اولاد را ضامن سعادت می‌داند. در آیه شریفه نوعی اختصارگویی شده که شبیه به دفع توهم است. تقدیر آیه چنین است: آنهایی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند و پنداشتند که اموال و اولادشان از خدا بی‌نیازشان می‌کند چه اشتباهی کردند؛ زیرا هیچ چیز در هیچ وقت آنها را از خدای سبحان بی‌نیاز نمی‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۸۹). کفار چون تجربه کرده بودند که داشتن فرزندان انسان را در دنیا قدرتمند می‌سازد، به اشتباه عالم آخرت را به عالم دنیا قیاس کرده و فکر می‌کردند در آخرت نیز داشتن فرزند مانع عذاب می‌شود. قرآن کریم این قیاس را نفی می‌کند، نه قدرت‌آفرینی فرزند در دنیا را. اگر قرآن چنین چیزی را قبول نداشت می‌فرمود: فرزند اصلاً قدرت‌آور نیست.

درواقع اینکه فرزندان و اموال مانع عذاب نمی‌شوند، بیانگر این است که این دو عامل در زندگی برای انسان تولید قدرت می‌کنند و کارهای او را پیش می‌برند.

نتیجه اینکه طبق نظر قرآن کریم فرزند در زندگی تأثیرگذار است و توان او را در انجام کارهای زندگی چند برابر می‌کند. از این رو انسان متوجه به این مسئله، برای بیشتر شدن نیرویش، به دنبال زیاد شدن اولاد خواهد بود.

در روایات نیز به این موضوع توجه شده و نشان می‌دهد که فرزند عامل اقتدار و بازوی توانای والدین در شرایط سخت زندگی است. امام رضا^ع در این باره می‌فرماید: «اندوختن فرزند برای (روبارویی یا) سختی‌های روزگار و پیامدهای زمانه است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۷۴).

در نقلی آمده که روزی امام عسکری^ع به یکی از یاران خود در زندان فرمود: آیا فرزند داری؟ عرض کرد: خیر! امام^ع درباره او دعا فرمود: خدایا! به او فرزندی روزی کن که بازوی توانایی برای وی باشد؛ چراکه فرزند چه خوب بازویی است. سپس حضرت فرمودند: هر کس که بازویی (فرزندی) دارد، اگر ستمی بر او رود، فرزندش آن را می‌ستاند. ذلیل و خوار کسی است که بازو (فرزند) ندارد (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۷۸).

همچنین امام سجاد^ع در این مورد فرمود: «از سعادت مرد این است که فرزندانی داشته باشد تا در مشکلات به یاری‌اش برخیزند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶ ص ۲).

به این جهت قرآن کریم داشتن مال و فرزندان را نشانه امداد الهی و وسیله قدرتمندی می‌داند و چنین می‌فرماید: «و شما را به وسیله اموال و فرزندان تقویت می‌کنیم و نفرات شما را بیشتر می‌گردانیم» (اسراء: ۶).

همان گونه که ازدیاد فرزندان موجب قدرت بیشتر برای خانواده می‌شود، بر اساس برخی رویکردها کثرت جمعیت در جامعه و بالا رفتن آمار جمعیتی، قدرت حاکمیت و کشور را بالا می‌برد؛ از این رو جوامع در پی افزایش جمعیت هستند. گاهی تعداد زیاد افراد جامعه با زاد و ولد افزایش می‌یابد و با کاهش زاد و ولد و عدم جبران نیروی جوان در آمار جمعیتی، کشورها به دنبال جذب مهاجر از کشورهای دیگر خواهند بود تا بتوانند از این راه کمبود نیروی انسانی خود را تأمین و قدرت‌شان را بیشتر نمایند.

با توجه به مباحث مطرح شده، انسان میل فطری به قدرت دارد و در زندگی به دنبال کسب قدرت می‌گردد. او به خوبی می‌داند که فرزند توانش را بیشتر نموده و به وی در کارها کمک می‌رساند و می‌تواند در زندگی از آنها جهت برآوردن نیازهایش بهره‌برد. از طرفی گرایش به فرزند و خروج از تنهایی و داشتن نامی نیک و باقیات و صالحات هم امری غریزی و میلی سیری‌ناپذیر است.

بنابراین میل به قدرت و داشتن فرزند امری فطری و گرایشی درونی است و موجب می‌شود افراد به دنبال کثرت اولاد و جامعه انسانی به دنبال کثرت جمعیت باشد، تا قوی و ماندگار بمانند.

نقش افزایش جمعیت در اقتدار ملی

یکی از مسائلی که در باب بُعد توانشی و میل به قدرت مطرح است، اینکه چه رابطه‌ای با افزایش جمعیت دارد. آیا افزایش جمعیت موجب قدرت اجتماعی می‌شود یا نه؟

برخی در گذشته، به‌ویژه بادیه‌نشینان دوستدار فرزندان مخصوصاً پسر بودند تا با زیاد شدن فرزندان، نیرومندتر شوند. در عصر کنونی نیز افزایش جمعیت، قدرت و کارایی کشور را بالا می‌برد. از این رو همه صاحب‌نظران و ژئوپلیتیسین‌ها

جمعیت را عامل قدرت می‌دانند (ر.ک: سام دلیری و کلاتری، ۱۳۹۸، ص ۱۸۰). در سال‌های اخیر امام خامنه‌ای رهبر معظم در سخنرانی‌های متعدد بر فرزندآوری و افزایش جمعیت و تأثیر آن بر اقتدار کشور تأکید کرده‌اند و ایشان اذعان می‌کنند که: اگر چنانچه عدد ملت مسلمان زیاد باشد، این زمینه و امکان برای رشد و تعالی در آنها وجود دارد... جمعیت کم، مقهور واقع می‌شود. امروز در دنیا آن کشورهایی که جمعیت‌های زیادی دارند، به برکت آن به خیلی امکانات دست یافته‌اند (بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۸/۰۱/۰۶).

جمعیت جوان عامل رشد

از نظر کارشناسان توسعه اگر جمعیت کشوری جوان، مولد، فعال و کارا باشد؛ می‌تواند عامل رشد و توسعه بوده و برعکس اگر جمعیت کشوری سالخورده، غیرمولد، مصرفی و ناکارا باشد؛ مانعی برای رشد و توسعه خواهد بود (ر.ک. فولادی، ۱۳۹۰، ص ۱۶۰). از این رو تعداد بالای نیروی جوان و آماده کار، سرمایه‌های کشور هستند و در نتیجه اقتدار ملی و قدرت آن را بالا می‌برند.

طبق نظر آیات الهی افزایش جمعیت موجب افزایش قدرت و نیروی انسانی می‌شود. خداوند خطاب به منافقان می‌فرماید: «[شما در نفاق] مانند کسانی هستید که پیش از شما بودند؛ آنان از شما نیرومندتر و اموال و فرزندان شما بیشتر بود» (توبه: ۶۹). این آیه در مقایسه منافقان معاصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با پیشینیان می‌فرماید: آنان نیرومندتر بودند و بعد از آن کثرت اموال و فرزندان آنان را بیان می‌کند. درواقع در این آیه به دو عامل قدرت در جامعه اشاره شده که نیروی انسانی و اقتصادی می‌باشد و می‌فرماید: گذشتگان از لحاظ نیرو قوی‌تر و از نظر دارایی و فرزندان از تعداد بیشتری برخوردار بودند. بحث در اینجا در تأثیر ازدیاد جمعیت در افزایش قدرت آن جامعه است و اینکه آن جوامع نیرومند، عاقبت‌بخیر نشدند، مطلبی دیگر است. اینکه آیه اشاره می‌کند آنان نیرومندتر بودند و علاوه بر آن تعدادشان نیز بیشتر بود؛ می‌توان چنین برداشت نمود که بین زیاد شدن توان اجتماعی و ازدیاد جمعیت رابطه مثبت برقرار است. درواقع تعداد افراد قدرت‌آفرین می‌باشد، اما فرق می‌کند که این قدرت در مقابل چه کسی باشد.

با توجه به اینکه اموال و اولاد بعد از شدت و قوت توان یک گروه بیان شده، می‌توان استفاده نمود که یکی از اسباب افزایش اقتدار جامعه، افزایش جمعیت می‌باشد و کثرت اولاد در ایجاد قدرت تأثیرگذار است. البته باید گفت که در اینجا قدرت دنیایی و مادی منظور است که در زندگی دنیوی و پیشرفت و اقتدار جامعه تأثیرگذار است، نه قدرتی که در برابر خدا بتواند کاری انجام دهد.

یکی از افتخارات مردم در گذشته تعداد زیاد مال و فرزندان بود؛ زیرا با زیادی آن نیروی انسانی خانواده و طایفه بالا می‌رفت و در نتیجه در کشاورزی، دامداری و جنگ‌های احتمالی به آنها کمک می‌کردند. در این زمینه حضرت هود علیه السلام به قومش گفت: «ای قوم من! از پروردگارتان آموزش بخواهید، آنگاه به سوی او بازگردید، [تا] برای شما باران فراوان و پی در پی فرستد و نیرویی بر نیرویتان بیفزاید» (هود: ۵۲). اینکه فرمود: «نیرویی بر نیرویتان بیفزاید» در

ادامه با اشاره به آیه ۱۲ سوره نوح به دست می‌آید که افزایش نیرو به وسیله مال و اولاد است. بنابراین با کنار هم قرار دادن این دو آیه چنین برداشت می‌شود که با ازدیاد فرزندان، قدرت نیز افزایش می‌یابد.

زیاد شدن قدرت در این آیه نتیجه استغفار و آموزش خواهی از درگاه الهی است. مراد از افزایش توان، اموال و فرزندان هستند که در سوره نوح به آن اشاره شده و حضرت نوح علیه السلام نتیجه آموزش طلبی به درگاه خدا را بیان می‌کند که عبارت است از: فراوانی باران و زیاد شدن اموال و فرزندان. خداوند در این باره می‌فرماید:

پس [به آنان] گفتم: از پروردگارتان آموزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است، تا بر شما از آسمان باران پی در پی و با برکت فرستد، و شما را با اموال و فرزندان یاری کند و برایتان باغ‌ها و نهرها قرار دهد (نوح: ۱۰-۱۲).
با مقایسه این آیات به دست می‌آید که زیاد شدن قدرت و توان حکومت در اثر افزایش اموال و اولاد، یعنی دو نیروی انسانی و اقتصادی است.

مراد از «وَيَمْدُكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ»، یعنی اموال و فرزندان‌تان را زیاد می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۵۴۳)؛ زیرا در آیه دیگری بعد از ذکر امداد به اموال و فرزندان، کثرت آن را بیان می‌نماید. خداوند در آنجا می‌فرماید: «شما را به وسیله اموال و فرزندان تقویت می‌کنیم، و نفرت [رزمی] شما را بیشتر می‌گردانیم» (اسراء: ۶).

«نفیر و نفر» به معنای گروهی از مردان است که می‌توانند به جنگ بروند (ابن‌درید، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۸۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۱۷). و عبارت «وَجَعَلْنَاهُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا»، یعنی شما را از نظر تعداد نسبت به دشمنان‌تان بیشتر قرار دادیم (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۱۵). از این رو با زیاد شدن فرزندان، قدرت خانواده، قبیله و جامعه بیشتر می‌شود.

ارکان مهم قدرت و پیشرفت

تصریح خداوند به ارکان مهم قدرت در زندگی بشر، نیروی انسانی و امکانات مادی، بیانگر آن است که انسان به طور عادی این موارد را در قدرت و پیشرفت خود تأثیرگذار می‌داند و اینها کمک‌حال خوبی برای وی هستند. بنابراین یکی از مصادیق قدرت در زندگی کثرت جمعیت است که در مشکلات و مسائل مختلف زندگی یاری می‌رساند.

بنابراین یکی از عوامل افزایش قدرت در نظر انسان کثرت افراد است. به همین جهت برادران یوسف علیه السلام در جواب پدر گفتند: «قَالُوا لَنْ أَكُلَهُ الذِّبُّ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَّخَاسِرُونَ»؛ با اینکه ما گروه نیرومندی هستیم، اگر گرگ او را بخورد، ما از زیانکاران خواهیم بود (یوسف: ۱۴).

واژه «عصبة» به گروه ده نفر از مردان گفته می‌شود و برخی تعداد آن را از ده تا چهل نفر گفته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۳۰۹؛ ابن‌درید، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۸؛ ازهری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۹). برادران گفتند با وجود تعداد زیاد ما، چطور ممکن است گرگ او را بخورد، یعنی توانایی ما چنین اجازه‌ای را به گرگ نمی‌دهد. آنان این اتفاق را محال می‌دانستند؛ زیرا با وجود حداقل ده نفر از برادران چگونه نتوانند از برادر خود دفاع کنند.

بنابراین برادران یوسف علیه السلام تعداد نفرت خود را موجب افزایش قدرت‌شان می‌دانستند. درواقع هرچه تعداد افراد بیشتر، نیرو افزون‌تر خواهد شد؛ زیرا جماعت با پشتیبانی از یکدیگر بر قدرت‌شان افزوده می‌شود و برخی از مفسران به این نکته اشاره نموده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۳۱).

در آیه‌ای دیگر نیز برای نشان دادن قدرت الهی، به اجتماع و افزایش قدرت چنین اشاره شده:

ای مردم! [برای شما] مثلی زده شده؛ پس به آن گوش فرا دهید، یقیناً کسانی که به جای خدا می‌پرستید، هرگز نمی‌توانند مگسی بیافرینند؛ اگرچه برای آفریدن آن گرد آیند و اگر مگس چیزی را از آنان برباید، نمی‌توانند آن را از او بازگیرند (حج: ۷۳).

این آیه به بیشتر شدن توان جامعه با زیاد شدن تعداد جمعیت اذعان دارد؛ زیرا می‌فرماید: اگرچه گرد هم آیند. عبارت «وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ» به کمک گرفتن از دیگران اشاره دارد که بیانگر زیاد شدن نیرو است، اما به دلیل اینکه این قدرت را با قدرت عظیم الهی مقایسه می‌کند، توانایی مقابله با آن را ندارد و چیزی به حساب نمی‌آید.

در جامعه انسانی بین کثرت جمعیت و اقتدار ملی رابطه مستقیم وجود دارد و کشورها برای رسیدن به قدرت از این طریق راهکارها و راهبردهای خود را با برنامه‌ریزی و تنظیم قانون پیش می‌برند.

درباره ارتباط تعدد افراد و افزایش قدرت در آیات مربوط به ساحران زمان فرعون نیز مطالبی بیان شده است. خدا در این باره می‌فرماید: «پس نیرنگتان را گرد آورید، آنگاه صف کشیده بیاوید که قطعاً امروز کسی کامیاب است که برتری یابد» (طه: ۶۴). فرعون همه ساحران را دعوت کرد و آنها که تعدادشان زیاد بود، در نزد فرعون حاضر شدند. فرعون هم توصیه به همفکری می‌نماید تا توان مبارزه‌شان بیشتر شود و هم از لحاظ تعداد افراد به دنبال کثرت بود.

واژه «صف» به معنای قرار دادن چیزی بر یک خط مساوی است؛ مانند صف مردم یا درختان و مانند آنها (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۶). مراد از «صَفًّا» جنس آن است، نه اینکه منظور از آن یک صف باشد. در پایان آیه هم کامیابی را برای کسی می‌داند که برتری یابد و با توجه به صدر آیه جمع شدن تعداد زیاد افراد و همکاری با یکدیگر سبب پیروزی است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۶، ص ۱۴۷-۱۴۸). مراد از عبارت «ثُمَّ اتُّوا صَفًّا» این است که بیاوید درحالی که صف بسته باشید، یعنی با اتحاد برای مقابله با موسی نیروی واحدی بشوید (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۱۷۵). از این رو جمع شدن اندیشه و تعداد افراد زیاد در کنار یکدیگر، سبب افزایش قدرت می‌شود.

از دیگر آیاتی که در آن به رابطه قدرت جامعه با افزایش جمعیت اشاره دارد، آیه ۴۸ سوره اعراف است که چنین می‌گوید: «و اهل اعراف مردانی را که از نشانه‌هایشان می‌شناسند، آواز می‌دهند [و به عنوان سرزنش] می‌گویند: [امکانات مادی و] جمعیت [انسانی] شما و تکبری که می‌ورزیدید، عذابی را از شما دفع نکرد».

مراد از واژه «جَمْعُكُمْ» در آیه می‌تواند مربوط به جمع کردن اموال باشد و ممکن است منظور از آن اجتماع و کثرت نفرات باشد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۵۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۰۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۴، ص ۲۵۱). با توجه به این معنا، عبارت «مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ»، یعنی این اموال یا کثرت جمعیت، شما را بی‌نیاز نکرد و درواقع عذاب را از شما برطرف نساخت. از کنار هم آمدن «أَغْنَىٰ» و «جَمْعُكُمْ» فهمیده می‌شود که باید بین بی‌نیازی و کثرت جمعیت رابطه‌ای باشد که با وجود این تأثیرگذاری، در آخرت فایده‌بخش نخواهد بود و به نوعی ارتباط آن دو را در

زندگی دنیوی رد نمی‌کند. به بیان دیگر، رابطه بین جمعیت زیاد و قدرت اجتماعی در زندگی دنیوی مخدوش نمی‌شود و جوامع مختلف تأثیر افزایش جمعیت را در اقتدار ملی تأیید می‌کنند. اما قسمت دوم آیه که مقایسه قدرت مردم در برابر قدرت الهی است از بحث حاضر خارج است و البته می‌توان چنین تکمیل نمود که اگر قدرتی با قدرت الهی پیوند برقرار کند، شکست‌ناپذیر خواهد شد.

در پایان این قسمت به نصیحت حضرت شعیب علیه السلام به قوم خود درباره جمعیت و اثرگذاری آن در توان جامعه اشاره می‌کنیم که این چنین فرمود:

و بر سر هر راهی منشینید که کسانی را که به خدا ایمان آورده‌اند بترسانید، و از راه خدا بازدارید، و بخواهید آن را [با وسوسه] کج نشان دهید؛ و به یاد آورید زمانی که جمعیت اندکی بودید، ولی او (خداوند) شما را افزونی داد (اعراف: ۸۶). از مصادیق این آیه مدین فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام است که با دختر حضرت لوط علیه السلام ازدواج کرد و خداوند به زندگی‌اش برکت داد و فرزندان و نسلش را زیاد کرد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۶۸۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۲۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱۴، ص ۳۱۵).

از جمله حضرت شعیب علیه السلام خطاب به قومش که شما افراد کمی بودید، خداوند نیروی انسانی شما را افزون کرد، استفاده می‌شود که بر خلاف تبلیغات حساب‌نشده‌ای که در گذشته رواج داشته، با برنامه‌ریزی در بیشتر موارد، تکثیر نسل می‌تواند سرچشمه قدرت و پیشرفت جامعه باشد (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۵۲). عبارت «وَأَذْكُرُوا إِذْ كُنْتُمْ قَلِيلًا فَكَثَرَكُمْ» مردم را به یاد یکی از نعمت‌های بزرگ خدا می‌اندازد و آن مسئله زیاد شدن نسل و اولاد است. برای اینکه انسان زندگی اجتماعی دارد و از این رو ناگزیر است در تحصیل خوراک، پوشاک، مسکن، همسر و سایر نیازمندی‌ها با دیگران همکاری نموده و همه با کمک فکری و عملی یکدیگر نیازهای خود را تأمین نمایند. بنابراین کثرت افراد برای جامعه انسانی، نعمت بسیار بزرگی است؛ زیرا هر چه بر تعداد افراد افزوده شود، نیروی اجتماعی بیشتر و فکر و اراده و عمل آن قوی‌تر می‌گردد و در حل مشکلات راهکارهای دقیق‌تری را پیدا می‌کنند. از این رو هیچ وقت یک ملت چند هزار نفری نیروی جنگی، استقلال سیاسی و اقتصادی و قدرت علمی، ارادی و عملی ملت چندین میلیونی را ندارد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۸، ص ۱۸۹).

افزایش جمعیت سبب پیشرفت و آبادانی

بیان شد که افزایش جمعیت به میزان زیادی بر اقتدار ملی می‌افزاید. در اینجا باید گفت افزایش جمعیت علاوه بر افزایش قدرت، تأثیر شگرفی در پیشرفت و آبادانی هر کشوری دارد. درواقع پیشرفت یکی از پیامدهای قدرت است و هنگامی که میزان زاد و ولد در کشور در حد مطلوب و بالا باشد، جمعیت جوان و نیروی کار زیاد خواهد بود که این خود شرایطی مناسب برای پیشرفت در زمینه‌های متعدد علمی، اقتصادی و فرهنگی فراهم می‌کند. امام خامنه‌ای رحمته الله علیه درباره قوی شدن کشور و ابعاد قوت و تأثیر آن در پیشرفت مملکت می‌فرماید:

ابعاد قوت ابعاد وسیعی است؛ قوت اقتصادی، قوت علمی، قوت فرهنگی، قوت سیاسی و قوت تبلیغی. با گذشت زمان، عرصه‌های دیگری برای تقویت کشور و ملت به وجود می‌آید. فرض کنید امروز حفظ جمعیت جوان کشور یکی از ابزارهای قوت است؛ کشور ما امروز کشور جوانی است؛ اگر چنانچه موالید در این کشور به قدر لازم و به قدر کافی تولید نشوند - که الان به قدر کافی نیست - چند صباح دیگر، چند سال دیگر نسل جوان در کشور کمیاب خواهد شد. آن وقت کشوری که در آن جوان کم است، پیشرفتش [هم] کم است. یکی از ابزارهای قدرت حفظ اکثریت جوان در جامعه است (ر.ک: بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۹/۰۱/۰۳).

خداوند در آیاتی به سرانجام زندگی گذشتگان توجه می‌دهد و مخاطبان قرآن را به تأمل و دقت در اتفاقات و تاریخ زندگانی ایشان وامی‌دارد و در این باره می‌فرماید:

آیا در زمین گردش نکردند تا با تأمل بنگرند که سرانجام کسانی که پیش از آنان بودند چگونه بود؟ همانان که نفرتشان از اینان بیشتر و از ایشان نیرومندتر بودند، و در زمین آثاری پایداری داشتند، ولی نفرت و قدرت و آثاری که همواره به‌دست می‌آوردند [چیزی از عذاب خدا را] از آنان دفع نکرد (غافر: ۲۱).

با توجه به آیه شریفه و بیان رابطه بین کثرت جمعیت و اقتدار و پیشرفت جامعه، می‌توان چنین نتیجه گرفت که جمعیت زیاد تأثیرگذار در اقتدار و پیشرفت است و اینکه این رابطه در زندگی دنیوی وجود دارد. از این رو آنچه در این گونه آیات روشن است، بین زیادی جمعیت و افزایش توانایی و قدرت رابطه‌ای برقرار می‌باشد و از این رو خداوند به این نکته اشاره می‌کند که این امکانات شما، یعنی کثرت جمعیت، قدرت زیاد و خانه‌ها و بناهای محکم، مانع عذاب الهی نمی‌شود (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۲۵۸). مراد خدا در اینجا این بوده که به مشرکان بفهماند آنچه در زندگی به‌دست می‌آورند، هرچند در دنیا آثاری دارد؛ اما در آخرت از عذاب خدا جلوگیری نمی‌نماید. آنان با نظر عبرت نمی‌نگرند تا بفهمند گذشتگان با اینکه قوی‌تر از ایشان بودند، هم از نظر کمیت و هم از جهت کیفیت، با این حال، قدرت‌شان سودی به حال‌شان نداشت (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۳۵۶).

درواقع این آیات، قدرت حاصل از افزایش جمعیت را که مردم در نظر داشتند، رد نمی‌کند، بلکه آن را تأیید نموده و بین زیادی افراد جامعه و افزایش قدرت و پیشرفت و آبادانی به نوعی ارتباط قائل بوده و می‌فرماید: «وَ أَشَدَّ قُوَّةً وَ آثَارًا فِي الْأَرْضِ» (غافر: ۸۲). ابن‌مالک درباره «واو» عاطفه می‌گوید که بهتر است برای معیت باشد و بیشتر بر ترتیب دلالت می‌کند و اینکه عطف بر لاحق باشد، کمتر می‌آید (جمعی از اساتید مدارس حوزه علمیه قم، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۷۲). با توجه به این نکته ادبی می‌توان گفت: «واو» عاطفه در این آیه بر ترتیب دلالت می‌کند، یعنی با زیاد شدن افراد، توان جامعه بیشتر شده و در اثر آن، جامعه در زمینه‌های مختلف؛ مانند فرهنگی، معماری، نظامی، کشاورزی و اقتصادی پیشرفت خواهد کرد و حداقل اینکه «واو» عاطفه بر همراهی معطوف‌ها دلالت می‌کند، یعنی نوعی ارتباط بین قدرت، پیشرفت و افزایش جمعیت برقرار است.

عبارت انتهایی آیه «فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» نیز این برداشت را تأیید می‌کند که تعداد جمعیت بالا قدرت جامعه را افزایش می‌دهد؛ زیرا می‌فرماید: آنچه از قدرت، اموال، فرزندان و پیشرفت‌ها به‌دست آوردند،

سودی برایشان نخواهد داشت. بنابراین این امکانات؛ مانند کثرت جمعیت و اموال، تولید قدرت می‌کنند، اما این نیرو در آخرت دردی از آنها را درمان نمی‌کند.

بنابراین نکته‌ای که از آیه در این قسمت مورد نظر است، اینکه آن جماعت زیاد و نیرومند، دارای آثاری در طول زندگی‌شان بودند؛ آثاری که از جهت کمی بیشتر و از نظر کیفی بهتر بود. منظور از «أَثَارًا فِي الْأَرْضِ» ممکن است پیشرفت گسترده کشاورزی (ر.ک: روم: ۹) و یا قلعه‌ها و کاخ‌های استوار و باشکوه (ر.ک: شعراء: ۱۲۸-۱۲۹) و بناهای محکم اقوام پیشین در دل کوه‌ها باشد (ر.ک: اعراف: ۷۴؛ حجر: ۸۲؛ شعراء: ۱۴۹). از این رو می‌توان به رابطه بین کثرت جمعیت و قدرت و پیشرفت جامعه پی برد و اینکه افزایش جمعیت یکی از عوامل مهم برای سازندگی و پیشرفت در زندگی دنیوی به حساب می‌آید. بنابراین در امور دنیوی، قدرت تأثیرگذار است و می‌تواند عامل پیشرفت باشد و در نظم مادی و این جهانی دارای ارزش است، اما اینکه قدرت‌های مادی در مقابل قدرت الهی ضعیف هستند، نافی ارزشمندی قدرت در نظامات مادی نیست. بنابراین اقتدار ملی و رشد و پیشرفت باید به عنوان سیاست راهبردی کشورها در نظر گرفته شود. این راهبرد در ایران توسط امام خامنه‌ای (مدظله) به این شکل اعلام شده است: «امروز سیاست جمهوری اسلامی، عبارت است از اینکه ملت ایران باید خود را قوی کند. اگر ملتی ضعیف باشد، به او زور می‌گویند. اگر ملتی قوی نباشد، باج‌گیران عالم از او باج می‌گیرند» (ر.ک: بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۳/۱/۱). ایشان در جای دیگر افزایش نسل جوان را یکی از راه‌های ایجاد اقتدار دانسته و فرمود: «افزایش نسل جوان و بزرگ بودن کشور از لحاظ جمعیت، در ایجاد اقتدار خیلی تأثیر دارد» (ر.ک: بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۳/۶/۱۳). و «کشور بدون جمعیت جوان؛ یعنی کشور بدون ابتکار و پیشرفت و هیجان و شور و شوق» (ر.ک: بیانات رهبر معظم انقلاب، ۱۳۹۳/۲/۱۵).

بنابراین می‌توان گفت توسعه‌یافتگی بدون برنامه‌ریزی و وجود منابع انسانی کمی و کیفی جوان، فعال و ماهر، مؤثر و نتیجه‌بخش نیست (اعتمادی، ۱۳۹۸، ص ۲۳). از این رو نکته مهم اینکه جمعیتی قدرت‌آفرین و اقتدارزاست که با غلبه بر معضلات و نابسامانی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی خود را به سطح مطلوبی از سامان‌بندی و برخورداری رسانده و کیفیت وجودی خود را افزایش داده باشد. افزایش جمعیت در صورتی که همراه با افزایش رفاه و برخورداری، آموزش، آگاهی، آسایش و آرامش نباشد، نه تنها نمی‌تواند منشأ اقتدار گردد، بلکه چه‌بسا اقتدار را نیز به افول و سقوط بکشانند. از منظر سیاسی و نظامی، جمعیت بیشتر نوعی توان و امتیاز است، اما از افقی بازتر، ویژگی‌های کیفی جمعیت چون سطح آگاهی، آهنگ رشد جمعیت، میزان مشارکت جمعیت در سرنوشت خود و میزان رفاه و برخورداری جمعیت، جای خود را در تحلیل نسبت میان جمعیت و قدرت باز می‌کند.

نقش افزایش جمعیت در افزایش توان و قدرت ملی

همان‌گونه که منابع زیرزمینی، منابع فناورانه، منابع نظامی و وسعت زمین یک کشور از مؤلفه‌های قدرت ملی آن کشور محسوب می‌شود، «منابع انسانی» نیز از مؤلفه‌های قدرت ملی و «جمعیت» مهم‌ترین منبع انسانی هر کشور

است (سام دلیری و کلانتری، ۱۳۹۸، ص ۱۷۹). بررسی مسئله جمعیت به لحاظ تاریخی نیز نشان می‌دهد که جمعیت همواره به عنوان عاملی مؤثر در شکل‌دهی قدرت نظامی و اقتصادی کشورها مطرح بوده است؛ به طوری که رشد جمعیت در یک کشور به معنای قدرت بیشتر حاکمان در آن منطقه است (ر.ک. سام دلیری و کلانتری، ۱۳۹۸، ص ۲۱۲). آنچه تجربه نشان می‌دهد و عقل آن را تأیید می‌کند، این است که در برابر دشمن باید از تعداد و نیروی کافی برخوردار بود تا توان ایستادگی در برابر آنها را داشت. جامعه‌ای که دارای جمعیت بیشتر و جوان‌تری است، می‌تواند دارای قدرت نظامی قوی‌تری نیز باشد. کشوری که دارای جمعیت اندک یا پیر باشد، توانایی رویارویی مقتدرانه در برابر تجاوز بیگانگان را نخواهد داشت (ر.ک. اعتمادی، ۱۳۹۸، ص ۲۴). البته تعداد مورد نیاز افراد و نیروی جوان در هر جامعه‌ای به عوامل متعدد؛ مانند محدوده جغرافیایی و امکانات آن وابسته است و جمعیتی مورد نظر است که اقتدارآفرین باشد. در زمان کنونی نیز با وجود پیشرفت‌های فراوان در مسئله نظامی، باز تعداد جمعیت در محافظت از کشور یکی از مهم‌ترین بازدارنده‌ها در مقابل دشمنان است. کاهش جمعیت با باروری کم و فرزندان اندک، کشور را به سمت ناامنی و خطرات جدی پیش می‌برد. برژینسکی مشاور امنیت ملی سابق امریکا به همفکران خود توصیه می‌کند: «از فکر کردن به حمله پیش‌دستانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران اجتناب و گفت‌وگوها با تهران را حفظ کنید...» چون آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع رژیم کنونی نیست» (ر.ک: جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۱، ص ۱۲۴).

این اظهارنظر بیانگر آن است که الگوی جمعیتی در کشورمان و تغییرات آن تا چه حد برای امریکا مهم بوده و رصد می‌شود؛ زیرا یکی از ابزارهای ابرقدرت ماندن برای آنها کنترل جمعیت جهانی است و بر همین اساس کاهش جمعیت جهانی، از سوی شورای امنیت ملی امریکا دنبال شد.

کثرت جمعیت و مقابله با دشمن

با مراجعه به آیات الهی درمی‌یابیم که کثرت جمعیت در مقابله با دشمنان تأثیرگذار است. به عنوان نمونه هنگامی که ذوالقرنین به گروهی رسید که از وی درخواست کمک کردند تا بین آنها و قوم یاجوج و ماجوج سدی بسازد و این گونه از شر آن دو قوم مفسد نجات یابد (کهف: ۹۴). ذوالقرنین در پاسخ آنها گفت: «ما با نیروی یاری دهید، تا میان شما و آنها سد محکمی قرار دهیم! قطعات بزرگ آهن برایم بیاورید!» تا وقتی که کاملاً میان دو کوه را پوشانید، گفت: «(در اطراف آن آتش بیفروزید و) در آن بدمید!» (آنها دیدند) تا قطعات آهن را سرخ و گداخته کرد و گفت: «مس مذاب برایم بیاورید تا بر روی آن بریزم!» (کهف: ۹۵-۹۶).

از عبارت «فَاعَيْنُونِي بِقُوَّةٍ» به دست می‌آید که در کنار کمک‌های مالی، باید نیروی انسانی را نیز به کمک طلبید. انسان در زندگی احساس نیاز به کمک دیگران پیدا می‌کند و از این رو کثرت نیروی انسانی در انجام امورات جامعه از اهمیت بالایی برخوردار است.

در جمله «فَاعَيْنُونِي بِقُوَّةٍ»، کلمه «قوة» در مقابل ضعف (ابن درید، بی تا، ج ۱، ص ۲۴۵) به معنای هر چیزی است که به وسیله آن آدمی بر چیزی نیرومند می شود؛ مانند نیروی مردان، نیروی بدنی و عمل و همچنین نیروی ابزار و آلات (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۷۶۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۷۴۷؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۱، ص ۴۹۹). این واژه در سر و سامان دادن به کارها استفاده می شود (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۲۳۶).

این جمله بعد از پیشنهاد آنان به ساختن سد بیان شده و مراد از آن اینکه من از شما مزد نمی خواهم و اما سدی که درخواست ساخت آن را دارید، باید در ساختن سد مرا کمک کنید، یعنی کارگر و مصالح ساختمانی بیاورید (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۳۶۴). ساختن سدی که بین دو کوه قرار داشته و در زمانی که ابزار مکانیکی وجود نداشت، به طور طبیعی نیاز به کمک افراد زیادی برای ساخت آن سد بزرگ لازم بوده است. از این رو می توان گفت برای ایجاد امنیت و مقابله با دشمن نیاز به جمعیتی است که قدرت آفرین باشد.

واژه «قوة» در آیاتی دیگر نیز به کار رفته است که می تواند به معنای نیروی انسانی باشد. در سورة نمل بعد از اینکه حضرت سلیمان علیه السلام به ملکه سبا نامه ای نوشت و آنها را به خداپرستی دعوت کرد، ملکه با بزرگان قوم خود مشورت نمود، آنان در پاسخ گفتند: «ما دارای نیروی کافی و قدرت جنگی فراوان هستیم، ولی تصمیم نهایی با توست؛ بین چه دستور می دهی!» (نمل: ۳۳).

بیان شد که کلمه «قوة» به معنای هر چیزی است که به انسان در رسیدن به مطلوبش نیرو دهد، و «وَأُولُوا قُوَّةٍ» به معنای گروهی نیرومند و پرتعداد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۴۴) که در این آیه منظور از آن ارتشی است که با دشمن بجنگد. و کلمه «بأس» به معنای شدت، شدت در جنگ و شدت در زندگی است و «رَجُلٌ ذُو بَأْسٍ»، یعنی مردی شجاع (فراهیدی، بی تا، ج ۷، ص ۳۱۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۸). بنابراین مراد از «وَأُولُوا بَأْسٍ» یاران با شهامت و شجاع است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۴۴).

این آیه پاسخ درباریان به ملکه سبا است و نخست چیزی گفتند که مایه آرامش او باشد و سپس اختیار را به خود او داده و گفتند: نگران نباش که ما مردانی نیرومند و ارتشی قوی داریم و از هیچ دشمنی نمی ترسیم، در آخر هم باز اختیار با خود توست و ما فرمان بردار تو هستیم (طباطبائی، ۱۳۹۰، ج ۱۵، ص ۳۶۰).

همان طور که از آیه دانسته شد «وَأُولُوا قُوَّةٍ» به معنای افرادی نیرومند است و لشکر در صورتی که از سربازان بیشتری برخوردار باشد، نیروی شان زیاده تر می شود. از این رو می توان گفت یکی از موارد آمادگی در برابر دشمنان و ایجاد ترس در آنان کثرت جمعیت است.

افزایش جمعیت و آمادگی دفاعی بیشتر

خداوند درباره آمادگی در مقابل دشمن می فرماید: «و در برابر آنان آنچه در توان دارید از نیرو و اسبان ورزیده آماده کنید تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیر ایشان را که نمی شناسید، ولی خدا آنان را می شناسد، بترسانید» (انفال: ۶۰).

واژه «اعداد» به معنای تهیه کردن چیزی است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۹) تا انسان با آن چیز به هدف دیگری که دارد برسد؛ مانند فراهم آوردن هیزم و کبریت برای تهیه آتش. واژه «قوة» در جنگ به معنای هر چیزی است که مقابله با آن امکان‌پذیر است، از قبیل انواع اسلحه و مردان جنگی با تجربه و تشکیلات نظامی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۵۲؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۱۱۴).

آیات قبل مانند آیه «فَإِذَا تَفَقَّهْتُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ * فَأَنْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ» (انفال: ۵۸-۵۷)، همچنین آیه بعد از این آیه: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱)؛ خطاب در آنها به شخص رسول خدا ﷺ است، اما این آیه عموم مردم را در نظر گرفته و می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ». بنابراین خطاب عمومی نیز گویای این مطلب است که برای مقابله با دشمنان همه مردم باید آمادگی را فراهم کنند و این کار تنها به عهده حکومت نیست. از جمله اموری که مردم می‌توانند انجام دهند، فرزندآوری بیشتر است تا جمعیت جوان زیاد شود و حکومت آمادگی لازم جهت دفاع و جنگ با دشمنان را داشته باشد.

در روایاتی که ذیل آیه فوق بیان شده است، در کنار مواردی مانند تیراندازی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۴۶۸) سلاح شمشیر و سپر (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۶۶) به عنوان ابزار جنگی، به رنگ کردن مو و محاسن (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۲۳) از جهت جوانی جمعیت اشاره شده است. از این روایت استفاده می‌شود در نگاه قرآن جمعیت قوت‌ساز است.

در روایتی از امام باقرؑ چنین نقل شده که گروهی امام حسینؑ را دیدند که با رنگ مشکی خضاب نموده‌اند. از ایشان در این باره پرسیدند، حضرت فرمودند که رسول خدا ﷺ در جنگی دستور به خضاب با رنگ مشکی دادند و فرمودند که این کار موجب تقویت شما در برابر مشرکان می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۸۱). در روایتی منقول از امام صادقؑ یکی از آثار رنگ مشکی کردن، ایجاد ترس در دل دشمن است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۸۳).

روشن است که خضاب کردن در جایی لازم است که لشکریان در سنین بالایی باشند تا با این کار نیروی خودی را در برابر دشمن، جوان نشان دهند و در دل آنان وحشت به وجود آورند. در صورتی که نرخ باروری در کشور بالا باشد، در نتیجه جمعیت جوان کشور زیاد شده و همین مطلب طبق آیه و روایات موجب می‌شود تا دشمن در تصمیمات خود دچار اشتباه محاسباتی نشود و فکر حمله را به حکومت اسلامی از ذهن خود بیرون کند.

افزایش جمعیت عامل پیروزی

آیات قرآن به تأثیر زیادی جمعیت در جنگ و پیروزی در آن پرداخته و می‌فرماید:

و هنگامی را که در جنگ بدر با هم برخورد کردید، دشمن را در چشم شما اندک نشان داد و شما را نیز در چشم آنان اندک نشان داد تا خدا پیروزی شما و شکست آنان را که انجام‌شدنی بود، تحقق دهد (انفال: ۴۴).

این آیه اشاره دارد که هنگام شروع جنگ خداوند هر دو گروه مسلمان و کفار را در نظر طرف مقابل کمتر از جمعیت واقعی نشان داد تا جنگ محقق شود. پس کم یا زیادی جمعیت در ضعف و قوت و در شروع جنگ و عدم آن اثر دارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۸۴۱).

خداوند در جای دیگری به این حادثه و تأثیر زیادی جمعیت پرداخته و می‌فرماید:

تحقیقاً برای شما در دو گروهی که با هم روبه‌رو شدند، نشانه‌ای بود، گروهی در راه خدا می‌جنگیدند، و گروه دیگر کافر بودند، که اهل ایمان را به چشم خویش دو برابر می‌دیدند و خدا هر که را بخواهد با یاری خود تأیید می‌کند (ال عمران: ۱۳).

این آیه بیانگر آن است که چون کثرت جمعیت اقتدارآفرین و در پیروزی تأثیرگذار بود، خدا آنان را برای دشمن زیاد نشان داد تا دشمنان بترسند و در نتیجه شکست بخورند.

در اینکه چه گروهی دو برابر دیده می‌شد، نظراتی وجود دارد:

۱. مسلمانان، مشرکان را دو برابر جمعیت خود، یعنی حدود ششصد نفر دیدند و خداوند مشرکان را در نظر مسلمانان کمتر از جمعیت واقعی آنان که حدود هزار نفر بودند، نشان داد؛ زیرا خداوند به مسلمانان وعده داده بود که اگر صد نفر از شما استقامت کنند بر دویست نفر از کفار غالب می‌گردید. از این رو خداوند برای تقویت دل‌های آنان عدد کفار را در نظر آنان کم جلوه داد، سپس آنان بر جمعیت زیاد کفار چیره شده و آنها را شکست دادند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۰۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۱)؛

۲. مشرکان جمعیت مسلمانان را دو برابر خود دیدند؛ زیرا خداوند پیش از جنگ، تعداد مسلمانان را در نظر مشرکان کم جلوه داد تا اینکه برای جنگ با مسلمانان جرئت نمایند، ولی هنگام آغاز جنگ، برای اینکه بترسند جمعیت مسلمان را در نظرشان زیاد جلوه داد و برای اینکه مسلمانان بر نبرد مشرکان جرئت پیدا کنند آنها را در نظر مسلمانان کم جلوه داد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۰۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۳۴۱).

این همان چیزی است که در آیه ۴۴ سورة انفال که بیان آن گذشت نیز به آن اشاره شده است و شاهدی بر درستی نظر دوم است.

مطابق این آیه شریفه، مشرکان با دو برابر دیدن جمعیت مسلمانان دچار وحشت شده و شکست خوردند. در نتیجه، کثرت جمعیت تأثیری در قدرتمندی و استقامت و دفاع یک جامعه یا لشکر در برابر دشمن خواهد داشت و همچنین موجب ترس و ناامیدی دشمن می‌شود.

نتیجه‌گیری

با بررسی آیات قرآن کریم در باب رابطه قدرت و مسئله جمعیت نتایج ذیل به‌دست آمد:

۱. بر اساس آیات قرآنی انسان طالب قدرت است و یکی از عواملی که قدرت وی را افزایش می‌دهد، سرمایه انسانی می‌باشد؛ از این رو گرایش به قدرت انسان را به داشتن فرزندان زیاد متمایل می‌کند.
۲. میل به قدرت با نظریه افزایش جمعیت سازگار بوده و در ازدیاد نسل و کثرت جمعیت تأثیر مثبت دارد.

۳. کشورها خواهان اقتدار ملی و افزایش قدرت هستند و چون یکی از عوامل ازدیاد قدرت و توان جامعه در کنار نیروی اقتصادی، نیروی انسانی است و هرچه جمعیت یک کشور به میزان مناسبی بیشتر شود، قدرت آن افزایش خواهد یافت؛ از این رو جوامع به دنبال افزایش جمعیت مورد نیازشان می‌باشند، یعنی جمعیتی که قدرت‌آفرین است.

۴. افزایش جمعیت تأثیر بسزایی در سازندگی و پیشرفت جامعه دارد و یکی از اسباب و زمینه‌های آبادانی در زندگی دنیوی انسان به حساب می‌آید. با افزایش جمعیت مناسب یک کشور نیروی جوان، پرتلاش و خلاق آن بیشتر شده و با تحصیل در دانش‌های مورد نیاز و تربیت متخصصان و اندیشمندان و تأمین نیروی کار مورد نیاز آن، راه برای تولید و سازندگی هموار می‌شود.

۵. افزایش جمعیت تأثیر فراوانی در استقامت، دفاع و قدرت مقابله یک جامعه یا لشکر در برابر دشمنان خواهد داشت و به میزان زیادی مانع جنگ‌طلبی فرصت‌طلبان خواهد بود و نیز موجب ترس و ناامیدی در دشمن می‌شود.

۶. برای افزایش قدرت در جامعه باید برنامه افزایش جمعیت در دستور کار حکومت و افراد جامعه باشد.

۷. بنابراین قدرت یک جامعه، مجموع توانایی‌های آن جامعه است تا بتواند برای دستیابی و تأمین منافع ملی خود، اراده خود را بر سایر جوامع غالب نماید. لذا اگر موضوع قدرت ملی را از منظر جغرافیای سیاسی بنگریم، نمی‌توان ویژگی جمعیتی آن را نادیده گرفت. بی‌تردید از مؤلفه‌های مهم و محسوس قدرت و اقتدار یک جامعه، در کنار سایر مؤلفه‌های چون توان نظامی، وسعت سرزمینی، میزان منابع طبیعی، داشتن برنامه‌های استراتژیک و راهبردی، مؤلفه جمعیت است. ۸ البته صرف جمعیت و یا جمعیت با هر کیفیتی نمی‌تواند مؤلفه مهمی برای اقتدار جامعه باشد. لذا موضوع کیفیت جمعیت، بسیار مهم است. عواملی که موجب ارتقای سطح کیفیت جمعیت می‌شود از یک‌سو، به نداشتن معضلاتی چون فقر و بیکاری، بی‌سوادی و... و از سوی دیگر، دارا بودن سطح مطلوبی از رفاه و برخورداری، آگاهی و فرهنگ و اخلاق می‌باشد.

۹. روشن است جمعیت آنگاه می‌تواند عامل قدرت باشد که افراد جامعه از همسویی در جهت‌گیری‌ها برخوردار باشند؛ یعنی جامعه‌ای همگن و یک صدا در دفاع از منافع ملی باشند. حتی اگر از تنوع قومی برخوردارند، عامل یا عواملی چون سرزمین، دین، زبانی مشترک یا قوانینی جامع و عادلانه آنها را به هم پیوند زده و یکپارچه می‌سازد. همسویی در جهت‌گیری‌ها معنا و مفهوم مشارکت را سرشار می‌کند و مشارکت مؤلفه‌ای است بسیار حیاتی و مهم که تحقق معنای شهروندی نیز در گرو آن است.

منابع

- ابن درید، محمد بن حسن (بی تا). *جمهرة اللغة*. بیروت: دار العلم للملایین.
- ابن سیده، علی بن اسماعیل (بی تا). *المحكم والمحیط الأعظم*. مصحح: عبدالحمید هندآوی. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ابن عاشور، محمداطاهر (۱۴۲۰ق). *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*. بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). *معجم مقاییس اللغة*. تصحیح: عبدالسلام محمد هارون. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ازهری، محمد بن احمد (بی تا). *تهذیب اللغة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- اسحاقی مسکونی، سجاد، اسحاقی مسکونی، سلمان و کریمی درچه، محمد (۱۴۰۰). *فرزندآوری و افزایش جمعیت از منظر آیات قرآن کریم*. دهمین کنفرانس بین المللی علوم انسانی، اجتماعی و سبک زندگی، ۱۰، ۱۸۵-۲۰۰.
- اعتمادی، فاطمه (۱۳۹۸). *نقش افزایش جمعیت در اقتدار ملی*. ره توشه راهیان نور، ۹۸، ۱۳-۲۴.
- بیانات رهبر معظم انقلاب، در: khamenei.ir.
- بهروزی لک، غلامرضا و احمدی سفیدان، حسین (۱۳۹۳). *مؤلفه های قدرت سیاسی در قرآن کریم*. علوم سیاسی، ۱۷ (۶۶)، ۵۷-۸۶.
- تقوی، نعمت الله (۱۳۸۳). *مبانی جمعیت شناسی*. تبریز: جامعه پژوه و دانیال.
- جمعی از اساتید مدارس حوزه علمی قم (۱۳۸۴). *معنی الادیب*. قم: واریان.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۴). *کتاب نظریه*. تهران: آفتاب توسعه.
- جمعی از نویسندگان (۱۴۰۱). *درس نامه مفاهیم و ابعاد جمعیت*. زیر نظر علی ابوترابی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- حمیری، نشوان بن سعید (۱۴۲۰ق). *شمس العلوم*. تصحیح: مطهر بن علی اربانی، یوسف محمد عبدالله و حسین بن عبدالله عمری. دمشق: دارالفکر.
- خضرنجات، حمید (۱۳۶۹). *مفاهیم جامعه شناسی*. شیراز: شیراز.
- راسخ، کرامت الله (۱۳۹۱). *فرهنگ جامع جامعه شناسی و علوم انسانی*. شیراز: نوید شیراز.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دارالقلم - الدار الشامیه.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۹ق). *الخروج والجرانج*. تصحیح: مؤسسه الإمام المهدی. قم: مؤسسه امام مهدی.
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل*. تصحیح: مصطفی حسین احمد. بیروت: دارالکتب العربی.
- سام دلیری، کاظم و کلاتری، فتح الله (۱۳۹۸). *جمعیت و قدرت ملی*. تهران: دانشگاه و پژوهشگاه عالی دفاع ملی و تحقیقات راهبردی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. تصحیح: علی اکبر غفاری. قم: جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تصحیح: فضل الله یزدی طباطبائی. تهران: ناصر خسرو.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی*. تهران: بهنود.
- عباشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق). *تفسیر العیاشی*. تحقیق: هاشم رسولی. تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. قم: هجرت.

- فولادی، محمد (۱۳۹۰). تأملی در سیاست کنترل جمعیت، آثار و پیامدهای آن. معرفت فرهنگی/ اجتماعی، ۳(۱)، ۱۵۳-۱۷۹.
- فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر. قم: هجرت.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۸۸). مبانی جمعیت‌شناسی. تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.
- کلاتری، صمد (۱۳۷۵). مبانی جمعیت‌شناسی. تهران: مانی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تصحیح: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- محمودیان، حسین و دیگران (۱۳۸۳). دانش خانواده. تهران: سمت.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). به سوی خودسازی. نگارش: کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۸). اخلاق در قرآن. تحقیق و نگارش: محمدحسین اسکندری. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقيق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- هو، نیل و جکسون، ریچارد (۱۳۹۹). جمعیت، قدرت، معیشت: بررسی تأثیر کهنسالی بر اقتصاد و قدرت سیاسی در جهان. ترجمه حمیدرضا خطیبی. تهران: دنیای اقتصاد.

